

بعد ان اكون قد قرأت المتن . « وقد قرأت المتن ، متن الكراس الذي ظهر ،  
قراءة متأنٍ متفهم .

لا اشك في ان شعار الشيخ عبدالله ، عندما اقدم على هذا العمل العلمي  
الخطير ، كان بيت المتنبي :

إذا غامرت في شرف مروم فلا تقنع بما دون النجوم

وليس لي ان استرسل في التبريز ، فقد ظفر الشيخ منه بقسط وافر ،  
ولكني أوثرت ابي بعض الملاحظات البتاء التي سيتسع لها صدر الشيخ  
عبدالله . والعالم رحب الصدر . وقد يأخذها وقد لا يجد لها مبرراً . غير اننا  
نود ابداءها الآن والمعجم لا يزال في الطور الاول من ظهوره .

بالرغم من اعجابي بالطموح الذي فاق طموح المتنبي في بيته الآنف الذكر ،  
وبالرغم من اكباري الجهد العظيم ، وبالرغم من تقديري للجد الجرماني الذي  
ابدها الشيخ ، فاني لا ازال عند رأبي الاول : من يحاول ان يضع قاموساً  
مرجعاً للغة العربية تامّ الشروط بتأريخها المديد وبتدوينها الكثير انما يحاول  
المستحيل ، لان الأمر اعسر من ان تتحمله طاقة الانسان معرفةً وعمراً . وهذا  
هي قواميس اللغات الراقية على رفوف المكاتب تشهد انها ظهرت الى الوجود  
اولاً كنتيجة جهد فردي - كما فعل المعجميون العرب القدامى - ولكنها نضجت  
واستوفت شروطها في عصور متأخرة نتيجة الجهد الجماعي . ونحن لا نقول هذا  
انتقاصاً لعلم الشيخ ولا تثبيطاً لعزيمه ، بل لانها الحقيقة المجرى . وضع المعجم  
عمل جماعي يشترك فيه اللغوي كما يشترك فيه العالم والاديب والفيلسوف والفنان .

وقبل ان نبدي ملاحظتنا نرغب في تذكير القارئ بحقيقتين قد تبدوان  
على شيء من الابتذال ، اولاً تعريف المعجم ، وثانياً حالة المعجم العربي الراهنة ،  
وذلك ليتسنى لنا تقدير معجم العلابي تقديراً موضوعياً .

## نظرة

في

### معجم الشيخ عبدالله العلابي (١)

يقول الشيخ عبدالله العلابي ، واضع المعجم ، في مقدمته ( ص ٢٣ )  
« ... فكل قارئ هو مدعو ، مع شكري ، الى ابداء الرأي حتى ولو مشوباً  
بالازورار ... » واننا نقبل الدعوة ، وسنبدي الرأي باخلاص لا بازورار ، اذ  
نحن بصدده قضية فكرية خطيرة : وضع معجم اللغة العربية العتيد ، وهي قضية  
لا تتحمل الجاملة .

عندما تسلمت الكراس الاول من المعجم المتوسط ( ص ٢٣ ) كتبت الى  
الشيخ شاكرأ وقلت فيما قلته « ... وقد اتى الكراس الاول من معجمكم  
مكذباً لما قلته مراراً كتابة ومحاضرة من ان القاموس لا يضعه فرد ، لان  
ذلك فوق طاقة مخلوق . »

وقلت ايضاً : « ... انني ساقراه قراءة محاسب ... وسنلتقي مرة اخرى

(١) المعجم ، موسوعة لغوية علمية فنية ، دار بيروت للطباعة والنشر ، ١٩٥٤ وقد ظهر منه  
الى الآن كراس واحد ، من ١ - اخين .

المنارة للنشر والتوزيع، 1998، 202 -  
203.

د. محمود فهمي حجازي

الجامعة المصرية - قازاخستان

د. محمد الجوادى

مجمع اللغة العربية بالقاهرة

د. الحبيب النصاراوي

جامعة قرطاج - تونس

(6013028)

25 Temmuz 2016

Abdullah el-Ala'ili

(بالقاهرة)، 79 (1996)، 240 - 252؛  
• ضيف، شوقي، كلمته في تأبين مهدي  
علام، في: مجلة مجمع اللغة العربية  
(بالقاهرة)، 79 (1996)، 265 - 268؛  
• عبد العزيز، محمد حسن، المجمعيون في  
خمس وسبعين عاما، مجمع اللغة العربية  
بالقاهرة، القاهرة 2007، 789 - 796؛  
• علام، مهدي، المجمعيون في ثلاثين  
عامًا، القاهرة، 1966، 201 - 204؛  
• العلاونة، أحمد، ذيل الأعلام، دار

العلايلي، عبد الله بن عثمان

(1333هـ/1914م - 1417هـ/1996م)

وكان في فترة إقامته في مصر دائم التواصل  
برجال الفكر في لبنان، فوثق علاقته باللغوي  
الشيخ مصطفى الغلاييني، والشيخ عبد الرحمن  
سلام، والسيد محسن الأمين، والسيد عبد  
الحسين شرف الدين، والشيخ أحمد رضا،  
وسليمان ظاهر، وأحمد عارف الزين.

عاد إلى بيروت سنة 1940م ليفتح درسًا «دائمًا»  
في «الجامع العمري الكبير». ثم راح يتنقل بين  
بيروت والقاهرة لدواعي النشاط الفكري  
والمشاركة في الحركات الإصلاحية التي حدثت  
في الأربعينيات والخمسينيات في كلا القطرين،  
وفي فلسطين وسوريا.

تولّى سنة 1945م وظيفة مدرّس فتوى في بيروت.  
وفي سنة 1947م أسّس مع عبد الحميد كرامي  
«حركة التحرّر الوطني» التي انتسب إليها الكثير  
من المفكرين وشكّلوا وقتذاك تيار معارضة، وفي  
سنة 1949 - 1950م أسّس مع كمال جنبلاط

**عرف** الشيخ عبد الله العلايلي بـ «العلامة  
المجتهد»، واشتهر باللغوي، الفقيه،  
الباحث الموسوعي، الشاعر، الداعية،  
الإصلاحي، المناضل السياسي، المحاور  
الحجّة، المجدد.

ولد عبد الله بن عثمان العلايلي في بيروت في  
20 نوفمبر 1914م، لعائلة من الطبقة المتوسطة،  
تشتغل بالتجارة. وعاش طفولة عادية. تعلّم وتنقل  
بين مدارس صغيرة بالكتاتيب: كتاب الشيخ  
قاسم، 1919م، كتاب مصطفى زهرة، كتاب  
نعمان الحنبلي، ثم مدرسة الحرش، لجمعية  
المقاصد الإسلامية.

رافق أخاه الشيخ مختار سنة 1924م إلى الأزهر  
الشريف في مصر، حيث تلقى العلم فيه حتى سنة  
1935م. وكان من أساتذته الشيخ الدسوقي  
العربي، وأحمد عيسى، ومحمود شلتوت وسيد  
بن علي المرصفي.

علامه طباطبائی

مستضعفان، و دلسوزی و محبت و رقت قلبی بسیار نسبت به توده مردم، به بار آورد.

پدرش او را در پنجسالگی به مکتب خانه برد، ولی روش تربیتی نادرست مکتب خانه‌ها باعث شد که پدرش در سال بعد او را به مدرسه «الحرش» که جمعیت مقاصد اسلامی در ۱۹۱۷م، به روش تربیتی جدید، تأسیس کرده بود، بگذارد. علایلی در این مدرسه مقدمات و اصول زبان عربی و فرانسوی و تاریخ و جغرافیا و حساب را فراگرفت. لیکن چهار سال بیش در این مدرسه تحصیل نکرده بود که پدرش بیروت را ترک کرد و در ۱۹۲۴م به قاهره رفت.

علایلی در قاهره (۱۹۲۴-۱۹۴۰م)، وقتی علایلی برای تحصیل دانش به قاهره وارد شد، جنبش فکری مصر در سه جهت حرکت می‌کرد: اسلامی؛ مصری - فرعون، و عربی. هر سه گرایش برای تثبیت و گسترش خود، از ادبیات و مطبوعات، به عنوان وسیله استفاده می‌کردند. جنبش اسلامی در آن سالها، فعالتر از دیگر جنبشهای مصری بود، و نشریاتی برای بیداری شرق و تجدید حیات اسلام تأسیس شد، از جمله مجله «المنازل» در ۱۹۲۳م به وسیله رشید رضا [شاگرد شیخ محمد عبده از همکاران سید جمال‌الدین اسد آبادی]. علایلی، دانشجوی الازهر، تحت تأثیر اندیشه‌ها و آموزشهای سیدجمال‌الدین (۱۲۵۴ - ۱۳۱۳ش) قرار داشت. شیخ به مصطفی کامل که از پرورش یافتگان سید جمال‌الدین بود عشق می‌ورزید و او را «شایسته‌ترین رهبر شرق می‌دانست که همه شرق مدیون او است»، و مانند او عقیده داشت که دینداری و میهن دوستی همزاد و همراه یکدیگرند، فعالیت برای اصلاح دین، هرگز از فعالیت برای ریشه دار کردن میهن‌دوستی حقیقی در جان فرزندان این ملت جدانیست، هر دو به هم پیوسته و جدایی ناپذیرند. مبارزان سیاسی و اصلاح طلبان مذهبی خواستار اصلاح در نظام آموزش و پرورش الازهر بودند. این اصلاح را سرانجام شیخ المرآغی در ۱۹۳۵م به اجرا درآورد.

چهار ماه بیشتر از ورود این نوجوان دهساله به الازهر نگذشته بود که پدرش چشم از جهان بست و اندوهی عمیق بر رنجها و دردهای او افزود، لیکن عشق به تحصیل باعث شد که با ولع و شیفتگی به درس خواندن ادامه دهد. علایلی در الازهر از معلمان گوناگونی که برخی از آنان از شاگردان سید جمال‌الدین و برخی از شاگردان شیخ محمد عبده و یا در ارتباط با رهبران جنبش ملی مصر و فعال در آنها بودند، درس آموخت، از جمله جیزاوی، مَرَصَفی، شاکر و دَجْوِی، لیکن از همه بیشتر از سید بن علی

ریحانة الادب، ۱۷۴۱۴-۱۷۸؛ طبقات النعماء، سبحانی تبریزی، ۷۷۱۸-۸۲؛ فلاسفة الشيعة، مفتیه، ۲۷۲-۲۸۴؛ الکتبی والانتخاب، قمی، ۴۳۶/۲-۴۳۹؛ لسان المیزان، ابن حجر، ۳۱۷/۲؛ روضة المتقین، ۳۰۱۹-۳۱؛ مرآة الکتب، تبریزی، ۱۲۷۱۲-۱۲۹؛ معجم الرجال، خوبی، ۱۷۱/۶-۱۷۵؛ مفاخر اسلام، دوانی، ۲۴۳/۴-۲۸۱؛ منابع تاریخی، جعفریان، ۳۸۱/۱۰-۴۱۲؛ تقدیر الرجال، تفرشی، ۶۹/۲-۷۰؛ الوافی بالوفیات، صفدی، ۸۵/۱۳.

حسین سرمد محمدی

علامه طباطبائی ← طباطبائی، سید محمد

حسین

علامه قزوینی ← قزوینی، محمد بن عبدالوهاب

علامه مجلسی ← مجلسی

علانیته ← فرق

علایلی، شیخ عبدالله، از نویسندگان و دانشمندان لبنان است. او فرزند حاج عثمان علایلی است که در بیروت به تجارت مشغول بود. حاج عثمان در ۱۸۹۴م با دختری از آل کبی به نام نفیسه (۱۸۷۴ - ۱۹۷۲م) ازدواج کرد. این دختر در چند رشته از علوم جدید تحصیل کرده بود و در مدارس عثمانی تدریس می‌کرد. فرزند هشتم این خانواده شیخ عبدالله در شب بیستم نوامبر ۱۹۱۴م (در شب برافروخته شدن آتش جنگ جهانی نخست) در بیروت متولد شد.

وجه تسمیه این خانواده به «علایلی» به گفته شیخ عبدالله، رسیدن نسب آنان به امام علی بن ابی طالب (ع) است و شاید این کلمه تصحیف «علی لی» ترکی باشد که در آن زبان «لی» نشان نسبت کسی به جایی و «چی» نشان وابستگی شخص به شغل است. شجره نسب علایلی ریشه در اصلی کیرتی - یونانی دارد که در اواخر حکومت فاطمیان (قرن ششم هجری) برای تجارت به مصر رفته‌اند و در دُشیاط و منصوره و اسکندریه پایگاهی برای خود ساختند. نیای کهن خانواده از اشراف قوم خود بوده، و جدّه اعلای پدرش نیز از اشراف آل سراج حلب بوده است. شاخه خاندان علایلی در لبنان، در نیمه قرن یازدهم هجرت، باز هم برای بازرگانی، از مصر به لبنان رفته‌اند. رنجها و دردها و فقرهای ناشی از جنگ جهانی اول، عبدالله را با مهری شدید و احساسی راستین نسبت به

29 Haziran 2018